



# امام راحل سلام الله عليه

## وفقه سنتی

قسمت چهاردهم

آیت الله محمّدی گیلانی

و با زبان حال می گفتند: عقل اول راند بر عقل دوم، ماهی از سر گنده گردد نئی زدم.

• کار از جانی خراب است که بدان دسترسی نداریم.

• کلام شیخ الرئیس در اشارات و شفاء در اثبات «عقل نظری» و «عقل عملی».

• صراحت کلام شیخ در تعدد این دو عقل.

• بهمنیار و آیه الله شیخ محمد حسین غروی و محقق بزرگوار مظفر مرحوم «قدّهما» منکر تعدّدند.

• امام راحل: «علم کلام فلسفه مقدّسها است».

• عقل در روایت اصبع بن نباته، و عقل بمعنای: «ما عُبد به الرحمن».

• خدایتعالی این عقل را بما موهبت فرماید.

• همین عطیه ملکوتی است که چون اسیر شهوت نفسانی شود، نکراء و شیطنت می گردد.

• انبیاء صلوات الله علیهم از هدایتشان مأیوس می شوند، و بی اثر بودن نفس خویش را به سوء القضاء مستند می کردند

جبرئیل علیه السلام بر آدم علیه السلام نازل شد، عرض کرد: من مأمور شدم که شما را در انتخاب یکی از این سه موهبت مخیر گردانم، یکی را انتخاب کن و دو موهبت دیگر را واگذار، آدم فرمودند: آن موهبت سه گیانه کدامند؟ عرض کرد: عقل و حیا و دین، آدم علیه السلام فرمودند: من عقل را برگزیدم، جبرئیل به حیا و دین فرمودند: برگزید و عقل را واگذارید آنها به جبرئیل گفتند: ما مأموریم که از عقل جدا نشویم، جبرئیل فرمودند: طبق امر عمل کنید و خود عروج نمودند.

گفتیم که امام راحل سلام الله علیه در درس اصول به مناسبتی می فرمودند: «علم کلام چیزی جز فلسفه مقدّسها نیست، همان فلسفه مقدّسها علم کلام نامیده شده است» و تذکر دادیم که برهان نایب در این مسیر جدال و تنازع الهواه و آراء ملکی و نحلی طبعاً آلوده به اوهام و تخیلات گردیده است و بر محقق صاحب بصیرت است که مسئله: «اصالت عقل برای نقل» را از منبع اصیل آن که فلسفه اعلی است استخراج کند، چه آنکه شئون نفس و قوای آن که از آن جمله عقل است در فلسفه مورد بحث و مصب برهان واقع گردیده است و معانی ای که برای عقل است باید در آنجا استفسار کرد، و در این مقام دعا می کنیم که خدایتعالی از معانی عقل آن معانی را بما موهبت فرماید که در روایت اصبع بن نباته آمده است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «هبط جبرئیل علیه السلام علی آدم علیه السلام فقال: یا آدم انی امرت ان اخیرک واحده من ثلاث فاخترها ودع اثنين، فقال له آدم: یا جبرئیل وما الثلاث؟ فقال: العقل والحیا والدین؛ فقال آدم علیه السلام: انی قد اخترت العقل، فقال جبرئیل، للحیا والدین: انصرفا ودعاه فقالا: یا جبرئیل انما امرنا ان نکون مع العقل حیث کان قال: فثانکما وخرج».

(اصول کافی - ج ۱ ص ۱)

و دعا کنیم همان عقلی را بما عطا کند که امام صادق علیه السلام در جواب سؤال از حقیقت عقل فرمودند: «ما عد به الرحمن وکتب به الجنان، قال: قلت: فآلذی کان فی معاویه؟ فقال: تلك النکراء، تلك الشیطة وهی شبهة بالعقل ولیست بالعقل».

(اصول کافی - ج ۱ ص ۱۱)

- عقل آن قوه موهوبی است که خدایتعالی بدان عبادت می شود و بهشت بدان وسیله اکتساب می گردد، سائل می گوید: عرض کردم: پس آنچه که در معاویه بود، چه بوده است؟ فرمودند: آن زریگی بوده که شیطنت است و آن شبیه به عقل است اما عقل نیست.

همین قوه قدسی که طبق روایت از ملکوت اعلی نازل گردیده، مایه امتیاز و برتری انسان بر دیگر جانداران است و با آن، تدبیر و اصلاح امور معاش و معاد به عمل می آید و راهنمای آدمی به نفع و خیر و نیکی است و او را از سقوط در مهالك و لغزشها و مضامد نگهبانی می کند.

و همین قوه است وقتی که اسیر شهوت و هوسات نفسانی گردد، اماره بالسوء می گردد و هوشمند اما در تزویر و خدعه و فریفتن، و زیرک اما در دام گشتری و شادی و سالوسی و حقه زدن از لوازم چنین شیطنت عقل نام، جس برتری جوشی و خودمحوری و خودخواهی و گنده نمایی است و تا آنجا سقوط می کند که هیچ آیت و معجزه ای در آنان اثری ندارد: «ولو فتحنا علیهم باباً من السماء فظلوا فیه بعرجون لغالوا انما سكرت ابصارنا بل نحن قوم مسحورون».

(سوره حجر - آیه ۱۹ و ۱۵)

اگر بر آنان دری از آسمان بگشاییم که از آن بالا روند، هر آینه می گویند: چشمان ما را جادو کرده اند بلکه ما مردمی جادوزده هستیم و انبیاء صلوات الله علیهم از هدایتشان نومید می شوند «حتی اذا انزل الرسل وظلوا انهم کذبوا جاءهم نصرنا...».

(سوره یوسف - آیه ۱۰)

یعنی:

انبیاء گفتند با خاطر که چند می دهیم این را و آن را و عطا و پند جنید کو بیسم آهن سردی زغی دردمیدن در نفس هین تا یکی حنیش خلق از فضا و وعده است تیزی دندان زسوز معده است عقل اول را ندبر عقل دوم ماهی از سرگنده گردد سی زدم پیمبران بی تأثیری نفس گرمشان را در اشقیاء می تند به سوء القضاء می کردند و با خاطر خویش می گفتند ما بیهوده تلاش کنیم چرا که آب از سر چشمه گل آلوده و کار از بالا خراب است و ما را به بالا راهی نیست همانطور که گشایدگی ماهی هم از قسمت بالا یعنی سوراخ است. اعاذنا الله من سوء القضاء.

باری حکماء در علم طبیعی بعد از اثبات نفس ناطقه انسانی برای نفس، دو قوه مخصوص اثبات می کنند، قوه ای که متفعل از عالم بالا است بنام «عقل نظری» و قوه ای که مدبّر بدن و قوای آن است بنام «عقل عملی» خوانده می شوند.

شیخ الرئیس «ره» در اشارات در تعداد قوای مختصه به انسان می فرماید: «یکی از قوای نفس ناطقه قوه ای است که در تدبیر به آن محتاج است. و این قوه است که بنام عقل اختصاص یافته است و شأن این قوه، انجام کارهای جزئی را که بر انسان واجب است از مقدمات اولیه و مشهوده و تجربیه استنباط می کند تا به هدفهای اختیاری خویش نائل شود، و در انجام این وظیفه، به عقل نظری در رأی کلی

جهت رسیدن به جزئی استعانت می جوید».

محقق طوسی «ره» در توضیح آن می فرماید:

«قوای نفس در تقسیم اولی منقسم می شود به دو قسم: ۱- به اعتبار تأثیر اختیاریش در بدن و تکمیل آن که موضوع تصرفات نفس است ۲- به اعتبار تأثیر و انفعالش از نیروی فوق خویش که گوهر ذاتش را بدین وسیله کامل می گرداند. قوه نخستین، عقل عملی و دومی عقل نظری نامیده می شود، شروع در عمل اختیاری مختص به انسان میسور نیست مگر به ادراک آنچه که شایسته عمل است در هر باب، و آن ادراک، ادراک رأی کلی است که از مقدمات کلیه: «اولیه، تجربیه، مشهوده، ظنیه ای است که عقل نظری بدان حکم کرده است و عقل عملی در تحصیل رأی کلی که بجزئی معینی اختصاص ندارد آنها را استعمال می کند، پس عقل عملی در انجام وظیفه خویش از عقل نظری کمک می گیرد و رأی کلی واقع در طریق انجام کار جزئی را از مقدمات کلیه فوقانی بیرون می کشد و مقدمات جزئی و محسوسه ای را با آن مرتب ساخته، رأی جزئی حاصل می گردد و طبق آن عمل می نماید و با عمل به آن مقاصدش در امر معاش و معاد حاصل می شود».

صاحب محاکمات «ره» با مثالی مقصود علمین را روشن می کند، می فرماید: «مثلاً ما دارای مقدمه کلیه ای هستیم که عبارتست از: «هر کار خوبی شایسته است که انجام شود» از این کبرای کلی نظری رأی کلی ای را استنباط می کنیم که عبارت باشد از: «راستگویی کار خوبی است» که اختصاص به جزئی معینی از راستگویی ندارد و مقدمه جزئی ای «مثلاً این راستگویی» را با آن مرتب می سازیم و نتیجه می گیریم که انجام این صدق شایسته است و طبق آن عمل می کنند و مقصدش بدینوسیله حاصل می شود، پس، صدور افعال و احوال از نفس انسانی با توسط آراء جزئیه ای است که منبعث از آراء کلیه ای است که از مقدمات کلیه فوقانی استنباط می گردند».

(شرح اشارات - ج دوم ص ۳۵۲ و ۳۵۳ طبع جدید)

شیخ الرئیس علیه الرحمه در مبحث نفس از طبیعیات کتاب شفاء چنین می فرماید: «اخص خواص به انسان تصور معانی کلیه عقلیه مجرده می باشد که با تجرید نام از ماده تجرید گردیده اند، و انسان از معلومات عقلیه به معرفت و شناخت مجهولات تصدیقی و تصویری نائل می شود، این احوال و افعال یاد شده از اموری است که برای انسان موجودند و عنده آنها از مختصات انسان است اگر چه بعضی از آنها مربوط به بدن است ولی ارتباطش به بدن به سبب نفس ناطقه انسانی است که سایر حیوانات از آن محرومند، بی تردید برای انسان تصرفی در امور جزئی و تصرفی در امور کلیه است، در امور کلیه همانا اعتقاد تنها

کافی است اگر چه در طریق عمل نیز واقع شود، زیرا کسی که دارای رأی کلی در کیفیت ساختن خانه باشد، از چنین رأی کلی بتهائی، ساختن خانه مخصوص نشأت نمی گیرد چه آنکه افعال به امور جزئی ای تشخیص یافته از آراء جزئی، تعلق می گیرند، و رأی کلی نسبت به همه مصادیق متساوی است و شرح این مطلب در صناعت حکمت در آخر فنون خواهد آمد.

پس نتیجه این شد که برای انسان، قوه ای است که مختص به آراء کلیه است و قوه دیگری است که به رویه و اندیشه در امور جزئی ای که مورد سود و زیان و کدامیک سزاوار انجام و کدامیک سزاوار ترک، و چه چیز خوب و چه چیز بد و شر کدام و خیر کدام است، اختصاص دارد، که با نوعی قیاس و تأمل اعم از منتج و عقیم صورت می پذیرد که مصب این رأی جزئی مربوط به عمل جزئی امور ممکنه در آینده است زیرا امور واجبه الوقوع و ممتنع الوجود از مصب رویه و اندیشه ایجاد بیرونند، و امور گذشته نیز از حوزه رویه ایجاد خارج است.

هنگامیکه این قوه به چیزی حکم کند، قوه اجماع و اراده جهت تحریک بدن روان می شود و این قوه، از قوه مختص به آراء کلیه، کبریات رویه و استنتاج در امور جزئی را وام می گیرد.

قوه نخستین که منسوب به نظر و کلیات محض است عقل نظری و قوه دوم را که منسوب به عمل است عقل عملی می گویند، آن قوه ویژه صدق و کذب، و این قوه ویژه خیر و شر، آن قوه ویژه واجب و ممکن و ممتنع، این قوه ویژه قبیح و جمیل و مباح است، مبادی آن قوه مقدمات اولیه، و مبادی این قوه مشهورات و مقبولات و مظنونات و تجربیات واهی ای است که از مظنونات است نه از تجربیات وثیقه، و برای هر یک از دو قوه، رأی و ظنی است، رأی اعتقادی است که جزم به آن تعلق گرفته و ظن اعتقادی است که با احتمال طرف مقابل میلی بدان تعلق یافته است، پس اینطور نیست که هر کس به چیزی ظن حاصل کند، اعتقاد بدان دارد، چنانکه اینطور نیست که هر کس احساس چیزی کند، آن را تعقل کرده باشد، یا تخیل امری مساوی با ظن و اعتقاد و رأی بدان نیست پس در انسان حاکم حسی و حاکم تخیلی و همی و حاکم نظری و حاکم عملی است و مبادی محرکه قوه اجماعیه انسان بر تحریک اعضاء وهم خیالی، و عقل عملی و شهوت و غضب می باشد» (فصل اول از مقاله پنجم از کتاب نفس - طبع جدید ص ۱۸۴ - ۱۸۵)

چنانچه ملاحظه فرمودید، کلام شیخ الزینس «ره» صریح است در اینکه عقل نظری و عقل عملی دو قوه از قوای نفس ناطقه اند که هر یک از آنها طبق مرتبه خویش درآکند و توضیح ادراک هر یک از آنها و مرز و حد مدرکات هر یک در کلام شیخ گذشت. ولی شاگرد شیخ، بهمنیار در کتاب تحصیل چنین می گوید:

«ليس من شأنها ان تدرك شيئاً بل هي عمالة فقط ولا يمتنع ان تكون العلاقة بين النفس والبدن بقوة لها بدنية، والقوة التي نشئ عقلاً عملياً هي عاملة لا مدركة على ما ذكرت ولها اعتبار بالقياس الى القوة الحيوانية النزوعية...»

(تحصیل به نصیح و تحقیق استاد شهید مطهری «ره» ص ۷۸۹ و ۷۹۰)  
شأن قوه ای که عقل عملی خوانده شده ادراک چیز می نیست، بلکه آن فقط عماله است و هیچ امتناعی ندارد که علاقه بین نفس و بدن به قوه بدنی انجام پذیرد، و این قوه که عقل عملی نامیده می شود، تمام شأن آن عمل است نه ادراک چنانکه یادآور شدم و این قوه نسبت به قوه باعنه ارتباط و اعتباری دارد...

آیه الله محقق مرحوم آقای مظفر «ره» در اصول الفقه می فرماید: «ليس الاختلاف بين العقلين الا بالاختلاف بين المدركات، فان كان المدرک بالفتح، معاً يعني ان يعلم مثل قولهم: «الكل اعظم من الجزء» الذي لا علاقة له بالعمل فيسمى ادراكه (عقلاً نظرياً).

و معنی حکم العقل - علی هذا - ليس الا ادراك ان الشيء مما يعني ان يفعل او يترك وليس للعقل انشاء بعث و زجر ولا امر ونهي الا بمعنى ان هذا الادراك يدعو العقل الى العمل، اي يكون سبباً لحدوث الارادة في نفسه للعمل وفعل ما ينبغي.

اذان - المراد من الاحكام العقلية هي مدركات العقل العملي و آراؤه».

(ج ۲ ص ۲۲۲)  
حاصل معنی آنکه، اختلاف بین دو عقل بالذات نیست بلکه اختلاف مدرکات است که به دو عقل تعبیر شده چنانچه مُدرک از قبیل حسن و قبح فعل باشد، این منخ مدرک را عقل عملی می خوانند مانند حسن عدل و قبح ظلم و چنانچه مدرک در طریق فعل و عمل نباشد مانند: «الكل اعظم من الجزء» این منخ را عقل نظری می نامند.

و معنی حکم عقل بر این اساس همان ادراک حسن و قبح افعال است و برای هیچ عقل هیچگونه انشاء بعث و زجر، و امر و نهی نیست مگر به معنی ادراک که عقل را به جانب عمل دعوت می کند. ادامه دارد

### بقیه از عذاب اهل جهنم

### طاقت فرسای جهنم بکوشید.

بشربید در حال تندرستی پیش از بیماری در فراغت و آسایش قبل از تنگی و سختی، در راه آزاد ساختن خویش از آتش سهمگین و

- ۱- سورة مؤمن - آیه ۷۰-۷۲.
- ۲- سورة ابراهيم - آیه ۴۸-۵۱.
- ۳- سورة ساء - آیه ۲۳.

- ۴- سورة الحاقه - آیه ۳۰-۳۱.
- ۵- سورة حج - آیه ۱۸-۲۲.
- ۶ و ۷- کتابة المؤمنین - ج ۳ ص ۴۱۳.
- ۸- سورة زخرف - آیه ۳۵-۳۸.
- ۹- نهج البلاغه - خطبه ۱۸۲.